

دو نوشته دیگر از دهخدا

دانشمندگرامی آقای دکتر حسین پیرنیا در میان اوراق پدری خود دو قطعه دیگر از نوشته‌های علی اکبر دهخدا را یافته و به من لطف کرده‌اند تا با درج آنها کمکی بیشتر به شناسایی دوره جوانی دهخدا بشود.

یکی از آن دو نوشته نامه‌ای است بدون تاریخ که از استانبول به معاضد السلطنه نوشته و طبق استامپ روی پاکت روز اول نوامبر ۱۹۰۹ از آنجا به سوی تهران گسیل شده است. در آن وقت نامه‌هایی که از استانبول فرستاده می‌شد با تمبر امپراطوری اطریش از استانبول صادر شده است و پاکت این نامه هم چنین وضعی دارد.

نوشته دیگر رسیدی است در قبال یکصد سهم یومیه روزنامه صوراسرافیل که معاضد السلطنه در اختیار دهخدا گذاشته بوده. این نوشته به مهر و امضای دهخداست. اینک به نقل متن نامه و چاپ عکس رسید (ص ۷۹۶) می‌پردازیم:

متن نامه دهخدا

تصدقت می‌روم تا حال يك كاغذ بیشتر از شما نرسیده و من هم با همان تبلی در کاغذ نویسی که می‌دانید تا حال جواب نداده‌ام. حال خوب است. منزل را عوض کرده‌ام. آمده‌ام در خانه اکبرییه. اداره و منزل را یکی کرده‌ام و مثل يك نفر تاجر معتبر شب و روز را در همان حجره می‌گذرانم. منتهی تجار در ضمن این ریاضت امید فائده دارند بنده بعد از ناامیدی از همه چیز به این حال تن داده‌ام.

وقتی که جناب عالی رفتید آقایان راضی نشدند که اسهام برای کار روزنامه تشکیل بشود از این جهت اسهام را نفرستادیم. پولی قریب دو یست لیره خودشان جمع کردند و عراده روزنامه عجالاً راه افتاده ولی تا حال يك دینار از جانی نرسیده. نه آبونمان و نه وجه تك فروشی از هیچ جا نمی‌رسد. با اینکه می‌دانید این روزنامه چقدر گل کرده و محبوب طباع واقع شده.

در این هفته حواله پنجاه لیره به شیخ احمد کتابفروش طهران که در خیابان ناصری در کتابخانه شرافت روزنامه‌های ما را می‌فروشد البته خواهش می‌کنم که به او امر بفرمائید بحواله جناب آقامیرزا مرتضی امین‌التجار آن پول را بپردازد.

دیگر دو یست نمره قبض آبونمان خدمت خود شما فرستادم. قربانت بروم این کار هفت هشت ده روز شماست که در ضمن سایر کارها این را هم ضمیمه کرده و به هر کس که ممکن است بدهید و پول کنید و بفرستید. به وکلا، وزراء، رجال، اعیان، حتی دوستان و رفقای خودمان. از ده بیست نمره الی يك نمره می‌توانید بفروشید. مثلاً جناب حاجی امین‌الضرب می‌توانند بیست سی تا بخرند. دیگران هم همین‌طور. پولها را بگیرید و هر کس پول داد قبض را امضاء فرموده بدهید. اگر هم وقت امضاء

ندارید امضاء لازم ندارد. فقط اسامی اشخاصی را که آهونه شدند بنویسید که فوراً برایشان بفرستیم و این دویست نمره را که قیمتش سه تومان و نیم است اگر در عرض ده روز بفروشید هفتصد تومان پول می‌شود و سه چهار ماه اداره را راه می‌اندازد. قربانت بروم، خیلی در این باب سعی بفرمائید. پولها ته کشیده است. اداره لنگ است. کار و مقصد و هر درد بی‌درمان دیگر ما با این دو ورق روزنامه بسته است. آقایان تجار هم که تا حال می‌بینند يك دینار از جایی نرسیده است کم‌کم نق و نق می‌کنند و تقریباً به من می‌فهمانند که این ضرر تو است.

در هر حال اگر شما این اقدام را بفرمائید روزنامه زمین خواهد خورد. از يك طرف به من می‌نویسید نیا. از طرف دیگر هم من زندگی دارم. بیکار و بی‌پول چطور در اسلامبول بمانم. البته باید این روزنامه پول بشود که من بتوانم در اینجا زندگی کنم و می‌دانید که اگر این روزنامه زمین بخورد دیگر من کمرم بکلی شکسته خواهد شد و روی وطن هم نخواهم داشت.

احمد بيك آقايف^۲ هم در صدد تغییر تابعیت است. می‌خواهد عثمانی بشود. گویا کاری هم در ادارجات عثمانی پیدا کرده باشد. برادر باز خیلی ترك پرست است. حالا ماهی ده لیره از اداره روزنامه می‌گیرد و هفته يك «آرتیکل» ترکی یا نیمه‌فارسی می‌دهد که بنده تصحیح کرده و می‌نویسم.

آن مسئله هم با خیلی اشکالات ترازه درست شد. دستورالعمل مطبوع به شما فرستاده‌اند. البته همانطور باید بشود وگرنه خراب است. باز رفتید توی آنها^۲ و اثرات محیط گویا خیالات پیش شما را از میان برد. قربانت بروم در توی کار باید باز مثل آدمهای خارجی معايب را دید، نه اینکه جزو شد.

راستی نایب‌الریاسته‌گی هیئت‌مدیره^۲ شما را تبریک می‌گویم. این دیگر چه بازی بود. همه دنیا منتظر مجلس اند. مجلس هم گویا در ایران فراموش شد.

میرزا آقا را هم که شنیدم گشتید. خدا انصافشان بدهد. گمان می‌کنم یلدیل نوبت به همه‌کس برسد. در هر حال عمده کار من همان مسئله روزنامه است و تا ده پانزده روز دیگر منتظر يك پول هنگفت می‌باشم. قربانت می‌روم. **علی اکبر دهخدا**

جناب آقای حسین بيك دانش و جناب آقای سید علی اکبر کاشی خیلی شما را دوست می‌دارند و همیشه به من می‌گویند سلام بنویسم. قربانت علی اکبر می‌رود.

روی پاکت نوشته است: حضور مبارك حضرت مستطاب كهف‌الامه آقای معاضد السلطنه دام‌اجلاله‌العالی مشرف باد.

- ۱- روزنامه سروش که دهخدا در استانبول نشر می‌کرد.
- ۲- احمد بيك از مردم قفقاز بود که مدتی با آزادیخواهان ایران همراه و از نویسندگان سروش بود.
- ۳- یعنی جزو افراد حکومت.
- ۴- نایب رئیس هیأت‌مدیره موقت.